# جلسه 10-63

**چهار‌شنبه - 29/09/97**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

آخرین استثناء از حرمت کذب این بود که کذب عند الضرورة جایز هست. که ما عرض کردیم چهار قسم می‌‌شود کرد این را: کذب در فرض حرج، کذب در فرض ضرر، کذب در فرض تزاحم، کذب در فرض ضرورت عرفیه که مساوق هست با عجز عرفی.

اما کذب در موارد حرج: مشکل ندارد رفع حرمت کذب با لاحرج به شرط این‌که دو مطلب را ما تثبیت کنیم:

## رفع حرمت کذب با لاحرج متوقف است بر قبول قاعده لاحرج

## بیان کلام منتقی الاصول در قاعده لاحرج

هیچکدام از ادله لاحرج مفادش نفی حکم حرجی نیست

برخی از ادله لاحرج مفادش نفی این است که شارع هدفش ایجاد حرج باشد. مانند "ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج" در آیه تیمم.

مطلب اول این‌که قاعده لاحرج را قبول کنیم. چون در منتقی الاصول جلد 4 آخر بحث انسداد در همه ادله لاحرج اشکال کردند. فرمودند که این ادله هیچکدام مفادش نفی حکم حرجی نیست بلکه برخی از این‌ها مفادشان این است که هدف شارع از احکام خودش ایجاد حرج برای مردم نیست. ممکن است مردم به حرج بیفتند ولی هدف این نیست؛ لازمه رسیدن به کمال هست. مثل آیه شریفه در تیمم که بعد از امر به تیمم می‌‌فرماید ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج و لکن یرید لیطهرکم، خدا نمی‌خواهد شما به حرج بیفتید و لکن می‌‌خواهد شما طاهر بشوید. آیه صوم هم همین است: یرید الله بکم الیسر و لایرید بکم العسر و لتکملوا العدة، خدا هدفش این نیست که شما به سختی بیفتید. ممکن است به سختی بیفتید در باب صوم یا این‌که به مریض و مسافر می‌‌گوییم حتما باید در غیر ماه رمضان روزه را قضا کنید، ممکن است به سختی بیفتید ولی هدف ما این نیست که شما به سختی بیفتید. خواسته ما سختی شما نیست، ما می‌‌خواهیم شما اکمال عده بکنید، سی روز روزه بگیرید، لتکملوا العدة، تا به مرحله تقوی الهی برسید. علاوه بر این‌که این آیه یرید الله بکم الیسر و لایرید بکم العسر در مورد صوم است، اطلاق ندارد که لایرید بکم العسر مطلقا.

پس برخی از این ادله می‌‌خواهد بگوید خدا هدفش این نیست که شما به سختی بیفتید، و لو اتفاقا به سختی بیفتید ولی هدف بالاتر از این‌ها است. مثل این‌که فرزندتان را می‌‌برید بیمار هست، به او آمپول می‌‌زنید درد می‌‌کشد، می‌‌گویید پسرجان! من هدفم این نیست که شما سختی ببینی درد بکشی ولی چاره‌ای نیست، من می‌‌خواهم شما سالم باشی.

مفاد برخی دیگر از ادله لاحرج این است که غالب احکام دین حرجی نیست. مانند ما جعل علیکم فی الدین من حرج که بعد از توصیه به جهاد وارد شده است

بخش دیگر از این ادله مفادش این است که مجموع من حیث المجموع احکام دین و لو به لحاظ غالب موارد سخت نیست. می‌‌گوید جاهدوا فی الله حق جهاده، بروید، بجنگید، خوب هم بجنگید، دیگه از این حرج بالاتر؟ از وجوب جهاد حکم حرجی بالاتر ما داریم؟ در کنارش فرموده هو اجتباکم و ما جعل علیکم فی الدین من حرج، اما بدانید ما دین‌مان دین سخت نیست. حالا اتفاقا یک وجوب جهادی هم داریم اما نوع دین را حساب کنید دین سختی نیست، ملة ابیکم ابراهیم. با همین نوازش‌ها وجوب جهاد را جا می‌‌اندازد. و الا چه معنایی دارد بگوید بروید بجنگید، هیچ حکم سختی ما در اسلام نداریم، خب همین حکم سخت است که الان گفتید.

برخی از ادله لاحرج مفادش بیان حکمت جعل حکم است. مانند "ان الدین لیس بمضیق" برای بیان معتصم بودن آب کر

بخش دیگر از ادله این است که فرمودند که بیان حکمت جعل یک سری احکام هست. مثلا در صحیحه ابی بصیر دارد که شخصی وارد یک غدیری می‌‌شود، آب کری هست، در او نجاست افتاده، حضرت در روایت فرمودند ان الدین لیس بمضیق، ‌دین دین سختی نیست، این آب کر است و شارع آن را محکوم به طهارت می‌‌داند، ان الدین لیس بمضیق، ما جعل علیکم فی الدین من حرج. نمی‌خواهد قاعده بدهد دست ما، ‌مدام قیچی کنیم احکام دین را، فلان حکم حرجی است رفع بشود، فلان حکم دیگر حرجی است رفع بشود. نخیر. بیان حکمت تشریع اعتصام ماء کر است که دائر مدار حرج فعلی هم نیست.

روایت عبدالاعلی مولی آل سام (امام آیه "ما جعل علیکم فی الدین من حرج" را بر وضوء جبیره‌ای تطبیق کردند) علاوه بر ضعف سند، متنش هم قابل التزام نیست

بعد ایشان فرموده یک روایت داریم، او هم سندش گیر دارد هم متنش. او بدرد قاعده حرج می‌‌خورد لولا اشکال فی سنده و متنه. او روایت عبدالاعلی مولی آل سام است: عثرتُ (می‌‌گوید افتادم زمین) فانکسر ظفری (ناخن دستم شکست، موردش ناخن شست است) فجعلت علیه مرارا (باند بستم، ‌چه جور وضوء بگیرم، در روایت دارد) یعرف هذا و اشباهه فی کتاب الله امسح علی المرارة.‌ حکم این‌که از قرآن فهمیده می‌‌شود، وضوء جبیره بگیر.

ایشان فرمودند سندش که عبدالاعلی مولی آل سام است که توثیق ندارد. متنش هم قابل التزام نیست. شما را به وجدان‌تان کی از این آیه ما جعل علیکم فی الدین من حرج وجوب وضوء جبیره‌ای می‌‌فهمد‌؟

فثبت لاقاعدة نفی الحرج.

امام هم فرمود ما هم می‌‌گوییم فثبت لاقاعدة نفی الضرر. خوب است دیگه، از این کلام این دو بزرگوار یکی قاعده نفی حرج را نفی کرده یکی قاعده نفی ضرر را. امام هم فرموده قاعده لاضرر فقط تحریم اضرار به غیر است نه نفی حکم ضرری. دو تا قاعده‌ای که ما دل‌مان خوش بود به آن‌ها، یکیش را منتقی الاصول رد کرده، یکیش را هم تحقیق الاصول.

## اشکال: ادله لاحرج اطلاق دارد

آیه "و ما جعل علیکم فی الدین من حرج" می‌گوید احکامی مانند وجوب جهاد یک استثناء است

حالا این اشکالی است که ما در جای خودش بحث کردیم. به نظر ما همان جاهدوا فی الله حق جهاده هو اجتباکم و ما جعل علیکم فی الدین من حرج دلیل خوبی است برای نفی حرج. اشکال ندارد در کنار آیه وجوب جهاد بگویند ما در دین بر شما سختی قرار ندادیم، خب حالا استثناء می‌‌شود وجوب جهاد، ‌یعنی در کنار واجب کردن جهاد می‌‌گوید ولی خیال‌تان راحت، ‌بقیه احکام ما در او حرج نیست، ‌حالا این استثناء است.

[سؤال: ... جواب:] موردش نیست؛ قرینش است. جاهدوا فی الله هم خیلی عمومیتش قوی است. ... در منتقی الاصول همین را گفتند، گفتند بخاطر جاهدوا فی الله حق جهاده ما یا می‌‌گوییم ما جعل علیکم فی الدین من حرج مجموع من حیث المجموع دین را می‌‌گوید در قیاس با شرائع سابقه سخت نیست، ‌بخاطر غالب موارد یکی همین که شما می‌‌فرمایید که این آیه هم می‌‌خواهد بگوید هدف ما این نیست که شما به سختی بیفتید، ‌چه کنیم، ‌چاره‌ای جز جهاد نیست، ‌ولی هدف ما سخت‌گیری بر شما نیست. که این انصافا خلاف ظاهر آیه است. ‌ما جعل علیکم فرق می‌‌کند با ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج. خدا نمی‌خواهد با این‌که مجبور شد برای رسیدن به یک اهدافی این کار را بکند اما ما جعل علیکم فی الدین من حرج، این ظاهرش این است که خدا این کار را نکرد نه این‌که خدا هدفش این نیست ولی ناچار شد این کار را بکند. ... این‌که بیایید بگویید مجموع من حیث المجموع ما جعل علیکم فی الدین من حرج، می‌‌گوید این چه مجموع من حیث المجموعی است که جهاد را واجب کردید.

گیرم شما دل‌چرکین باشید از استدلال به این آیه و استدلال به آیه یرید الله بکم الیسر و لایرید بکم العسر هم بگویید او هم ما دل‌چرکین هستیم، ‌شاید مختص به وجوب صوم است، شاید او هم می‌‌خواهد بگوید هدف ما نیست که شما به سختی بیفتید اما چرا روایات را رد می‌‌کنید.

ظاهر "جاهدوا فی الله حق جهاده" جهاد با عدو است نه جهاد با نفس

[سؤال: ... جواب:] ظاهر جاهدوا فی الله حق جهاده همان جهاد با عدو است نه جهاد با نفس. اتفاقا جاهدوا فی الله ظاهرش جهاد فی سبیل الله است که جهاد با عدو است. اگر این احتمال شما را هم مطرح کنیم که جاهدوا فی الله حق جهاده یعنی در راه خدا تلاش کنید، ‌بیایید در راه دین خدا تلاش کنید می‌‌بینید که دین خدا سخت نیست، همین دینی که سخت نیست در راه او تلاش کنید، اگر این باشد که اصلا اشکال برطرف می‌‌شود. ولی ما فرض کردیم جاهدوا ظاهرش یعنی قاتلوا‌، با این پیش‌فرض داریم عرض می‌‌کنیم.

در روایات لاحرج را تطبیق کردند بر معتصم بودن آب کر و رفع حرمت اسقاط شعر محرمی که می‌خواهد اسباغ وضوء بکند

روایات را چرا نادیده می‌‌گیرید؟ همان روایت ابی بصیر، ان الدین لیس بمضیق، آقا! دین سخت نیست. خب بعد مدام احکام سخت، به امام عرض می‌‌کنند این بود که فرمودید ان الدین لیس بمضیق؟ چه اشکالی دارد به دلیل خاص بگویند آب کر معتصم است، ‌ملاکش این است که چون دین خدا سخت نیست، ما جعل علیکم فی الدین من حرج، از این عرف می‌‌فهمد که پس احکام حرجیه هم در دین جعل نشده دیگه. تطبیق شده بر مورد ماء کر.

یا آن صحیحه هیثم بن عروه‌ای که ما نقل کردیم که الرجل یرید اسباغ الوضوء فتسقط منه الشعرة و الشعرتان قال لیس بشیء ما جعل علیکم فی الدین من حرج، تطبیق کرد قاعده لاحرج را در این تکلیف که بعد توضیح خواهیم داد.

مفاد معتبره عبدالاعلی مولی آل سام هم تطبیق لاحرج بر وضوء جبیره‌ای نیست بلکه لاحرج بر نفی وجوب وضوء و تیمم اختیاری تطبیق شده

راجع به آن روایت عبدالاعلی مولی آل سام، سندش به نظر ما خوب است. صفوان نقل می‌‌کند از عبدالاعلی بن اعین مولی آل سام، از مشایخ صفوان است ایشان. اما دلالت و متنش هم به نظر ما خوب است. ببینید! ظاهرا حضرت یک حکم سلبی از این آیه استفاده کردند. لازم نیست با جان کندن وضوء اختیاری بگیرید چون روی انگشتش هم بود مراره، یعنی اگر تیمم هم می‌‌کرد تیمم اختیاری این بود که این باند را باز کند و خون ناخنش را برطرف کند حالا یا وضوء بگیرد یا تیمم بکند بالاخره هرکدام را می‌‌خواست انجام بدهد سخت بود. خب این‌که نماز نخواند که الصلاة لاتسقط بحال، ‌این روشن شاید بوده، امام فرمود یعرف هذا و اشباهه من کتاب الله، ‌لازم نیست به خودت سختی بدهی. بعد در ادامه فرمود من دارم می‌‌گویم امسح علی المرارة. امسح علی المرارة را لازم نیست از آیه ما جعل علیکم فی الدین من حرج فهمیده باشد امام یا بفرماید همه می‌‌فهمند این را. برای نفی وضوء اختیاری، ‌نفی تیمم اختیاری.

[سؤال: ... جواب:] فرض این است که این اصلا کشش ندارد ما جعل علیکم فی الدین من حرج برای اثبات وجوب وضوء جبیره‌ای. ... شما اول می‌‌گویید چون من یک حرف باطلی زدم باید این روایت را توجیه کنم؟ شما می‌‌گویید من لاحرج را حمل می‌‌کنم بر نفی مجموع من حیث المجموع بودن دین پس این روایت درست نیست، ‌خب شما حرف‌تان درست نیست که می‌‌گویید لاحرج یعنی مجموع من حیث المجموع دین حرجی نیست یعنی غالب احکام دین حرجی نیست، به لحاظ مقایسه با امم سابقه حساب می‌‌کنیم می‌‌بینیم حرجی نیست. خب او اشتباه است، ‌این روایت می‌‌گوید ما هیچ حکم حرجی نداریم به نحو استغراق.

به نظر ما قاعده لاحرج تمام است و مشکل ندارد.

## رفع حرمت کذب با لاحرج متوقف است بر شمول قاعده لاحرج برای محرمات

اما مطلب دوم که باید تثبیت بشود این است که بگوییم قاعده لاحرج شامل محرمات هم می‌‌شود. عرض کردیم دو ایراد بود:

یکی این‌که ما جعل علیکم ظاهرش این است که فعل حرجی بر دوش ما نگذاشتیم و این در محرمات فعل بر دوش گذاشته نمی‌شود؛ زجر می‌‌شویم از محرمات.

دیدم آقای زنجانی هم به همین استدلال کردند.

"حرج" عنوان فعل نیست بلکه نتیجه آن است. بنابراین دلیل نفی حرج شامل محرمات هم می‌شود

که ما جواب دادیم، ‌الان هم روی جواب‌مان هستیم. عرض کردیم حرج عنوان فعل حرجی نیست، ‌حرج نتیجة‌ الفعل الموجب للحرج هست. و آن نتیجه را که بر عهده نمی‌گذارند. مثلا غسل حرجی، یعنی غسلی که موجب سختی است، ‌اما سختی چیست، سختی آن بدن‌لرزی است که بعد از غسل که با آب سرد کرد که مدام تا صبح می‌‌لرزد، ‌او حرج است. خدا می‌‌گوید ما بر شما نگذاشتیم سختی را در دین یعنی کاری نکردیم شما در دین به سختی بیفتید. ظهورش این است. کاری نکردیم نه با واجب کردن برخی از اشیاء نه با حرام کردن برخی اشیاء دیگر. اطلاق دارد.

در صحیحه هیثم، امام لاحرج را بر حرمت اسقاط شعر تطبیق کرده است نه بر استحباب اسباغ وضوء

علاوه بر این‌که صحیحه هیثم هم بود. آخه این‌که آقای زنجانی راجع به صحیحه هیثم فرمودند: در مسیر امتثال این مستحب مؤکد (اسباغ الوضوء) اگر بناء بود شارع حرام بکند اسقاط شعر را که مورد، این است دیگه، الرجل یرید اسباغ الوضوء‌ در حال احرام فتسقط منه الشعرة و الشعرتان‌ که حرام است بر محرم اسقاط شعر، آقای زنجانی فرمودند لاحرجی که امام فرمود لیس بشیء ما جعل علیکم فی الدین من حرج نمی‌خواهد بگوید محرمات اگر حرجی بود برداشته می‌‌شود، نه، ‌با فرض استحباب مؤکد اسباغ وضوء شارع دیگه حرام نکرده اسقاط شعر را. اگر اسقاط شعر حرام بود استحباب مؤکد اسباغ الوضوء می‌‌شد حرجی و چون اسباغ الوضوء مستحب مؤکد است حتی در حال احرام و خدا حکم حرجی جعل نکرده، کشف می‌‌کنیم پس اسقاط شعر در این حال حرام نیست. یعنی ایشان ما جعل علیکم فی الدین من حرج را باز زده به این استحباب مؤکد وضوء.

گفت گنه کرد در بلخ آهنگری به شوشتر گردن مسکری. خب اسباغ وضوء‌ اولا مستحب است، ‌مستحب که به حرج نمی‌اندازد انسان را و لو مستحب مؤکد. منشأ حرج این است که در این حال، ‌انسان داعی و لو نفسانی دارد بر اسباغ وضوء چون می‌‌خواهد به دلش بچسبد این وضوء. همه‌اش هم داعی استحبابی نیست، می‌‌خواهد کاملا مطمئن بشود که آب به همه اعضاء وضوء رسیده. در این حال اگر شارع بگوید اسقاط شعر بر تو حرام است، این حکم حرجی است. ظاهرش این است. نه این‌که استحباب مؤکد وضوء می‌‌شود حکم حرجی و چون او استحباب مؤکد هست، پس کشف می‌‌کنیم که این تحریم اسقاط شعر نیست نه این‌که بخواهد لاحرج را بر حرمت اسقاط شعر تطبیق کند. این واقعا غیر عرفی است، ‌واقعا غیر عرفی است.

[سؤال: ... جواب:] انسان اگر در حال احرام بخواهد اینقدر سخت به خودش بگیرد، اهتمام به این‌که اسقاط شعر نشود، عرض کردم فقط بحث وضوء نیست، در حال تنظیف بدن، ‌خب انسان عادت دارد، بالاخره در مقام تکلیف، به اقل واجب که اکتفاء نمی‌کند، می‌‌خواهد مطمئن‌تر بشود که کاملا تطهیر کرده بدنش را، کاملا تنظیف کرده بدنش را. لنگ می‌‌بندد، اگر یک کم شل ببندد می‌‌افتد، ‌یک مقدار سفت می‌‌بندد، آن‌هایی که موی بدن‌شان زیاد است هر وقت لنگ را باز می‌‌کنند می‌‌بینند پر از دانه‌های مو است. خب آدم مطمئن می‌‌شود که بالاخره این باعث ریختن مو می‌‌شود. اگر بناء باشد اسلام اینقدر سخت بگیرد در حال احرام، ‌لااقل و لو به نحو مجاز ادعایی، این حکم حرجی است. حالا اگر ما بودیم شاید نمی‌گفتیم حکم حرجی است، می‌‌گفتیم خب دقت بکن اما امام این را تطبیق کرد طبق این روایت؛ فرمود این حرجی است و لو از باب تجوز و مسامحه و توسعه در تطبیق. این‌که اشکال ندارد که. اما کبری را می‌‌فهمیم از این روایت.

به نظر ما این اشکال وارد نیست.

اگر رفع محرمات با لاحرج موجب اندراس دین می‌شود، این شبهه در رفع واجبات هم می‌آید

اما اشکال دوم این بود که آقا اگر بناء باشد محرمات با لاحرج برداشته بشود دین دیگه شل می‌‌شود. یک روز چشم‌چرانی برای جوان تجویز می‌‌شود، آقا! حرجی است، ‌سخت است این بیچاره چه کار کند با این مظاهر فسادی که در جامعه هست مدام می‌‌گویید نگاه نکن. خب نگاه کردن حرام است، استمناء‌ را حلال کنید! نمی‌دانم دست دادن به زن نامحرم را حرام کردید، از آن طرف این افرادی که در ارتباط با زنان غیر مسلمه هستند، او دستش را دراز می‌‌کند، این دست ندهد دچار حرجی نفسی یا حرج اجتماعی می‌‌شود.

مثل‌ آن نخست‌وزیر اسبق عراق با وزیر خارجه آمریکا دست داد، بعد به بیت مرجعیت حالا یا گفت یا پیغام داد که من دچار حرج شده بودم. به لاحرج تمسک کرده بود. ... نخست‌وزیر عراق آخوند نبود.

نمی‌خواهم حالا اعتراض بکنم، می‌‌خواهم بگویم یعنی گفته می‌‌شود که اگر این محرمات را با لاحرج بخواهیم حلال کنیم دیگه عملا احکام دین سست می‌‌شود.

جواب این است که الکلام الکلام در واجبات هم هست. امر به معروف نهی از منکر، احکام دیگر، واقعا التزام به واجبات سخت نیست؟ خب سخته.

## لاحرج، حرج معتدبه و مازاد بر اصل امتثال واجبات و محرمات را بر می‌دارد

[سؤال: ... جواب:] بگویید نشان می‌‌دهد حرج و سختی معتدبه مازاد بر اصل امتثال تکالیف [منظور است]. امتثال تمام تکالیف را خدا از ما خواسته، امتثال تمام تکالیف قطعا سخت است، آدم شدن سخت است، اما اگر نه، یک جا استثنائا یک سختی معتدبه مازاد بر اصل امتثال تکالیف لازم می‌آید چرا لاحرج بر نمی‌دارد؟ گاهی سختی نفسانی است. یک مادری است جنینی دارد هنوز ولوج روح در او نشده نگویید ولوج شده لاحرج نمی‌تواند قتل نفس را تجویز کند. نه، ‌یک ماه است، بابا این مشکل دارد، مشکل جدی دارد، مشکل مغزی دارد، اصلا بعد هم که به دنیا اومد یک عمر باید این مادر سختی بکشد، خود بچه سختی می‌‌کشد. خیلی سخت است به هر عرفی بگوید می‌‌گوید واقعا خدا به دادت برسد. چرا ما جعل علیکم فی الدین من حرج حرمت اسقاط این جنین را برندارد؟ مگر هر جنینی این مشکل را دارد؟ مگر شما برای پدر و مادرتان این مشکل را داشتید؟ گاهی پیش می‌آید یک جنینی اطباء تشخیص می‌‌دهند که این مشکل جدی دارد. اصلا می‌‌گویند به دنیا هم بیاید هم خودش دچار عقب‌افتادگی ذهنی و اجتماعی و جسمی می‌‌شود و هم دردسر برای پدر و مادرش است. حالا پدر مهم نیست، تکلیف مادر است، ‌مادر می‌‌گوید من چه کار کنم باید یک عمر زجر بکشم. یا یک زنی گناه که نکرده صیغه شده، مشکل شرعی هم نداشته، یا دختر بوده پدر نداشته یا قبلا ازدواج کرده و ازدواجش ناموفق بوده، حالا با یک آقایی عقد موقت کرده، ‌اتفاقا ناخواسته حامله شده. می‌‌گوید من اگر بچه را سقط نکنم آبرویم در فامیل می‌‌رود. حالا بحث ضرر ممکن است بگویید ضرر عرضی است، ‌خب مشکل این است که در لاضرر هم امام مشکل ایجاد کرده، ‌به لاضرر نمی‌گذارد تمسک کنیم. بحث این است که حرج است دیگه، واقعا سخت است حرمت اسقاط جنین.

[سؤال: ... جواب:] اطلاق دارد. شما فرق‌تان با فرمایش منتقی الاصول این است که ایشان اصل شخص یک حکم را حساب نکرد، نوع احکام را حساب کرد، شما شخص حکم را حساب می‌‌کنید به لحاظ نوع مردم. می‌‌گویید شخص حکم اگر به لحاظ نوع مردم حرجی بود، ‌شارع جعل نمی‌کند. اما اگر شخص این حکم به لحاظ نوع مردم حرجی نبود، برای این آقا حرجی شد، ‌غسل با آب سرد.‌ضرر ندارد، ‌اتفاقا برای بعضی حرج هم ندارد. می‌‌رفت هر روز صبح یخ‌ها را می‌‌شکست، می‌‌رفت شنا می‌‌کرد، برایش حرج نیست. برای شما حرج دارد، شما اصلا بچه شهری هستید و نازپروده هستیم همه‌مان، ‌واقعا چند روزی باید بلرزم، ضرر نیست اما اصلا در آن آب سرد واقعا طاقت‌فرسا است. حالا این بحث واجبات است، این‌که حالا اشکال ندارد، شما برگشتید چون به اصل بحث، من می‌‌خواهم بگویم فرق نمی‌کند. حالا این واجب است، اما حالا بحث محرمات هم به نظر ما اطلاق دارد لاحرج و هیچ مشکلی نداریم.

## بر طبق روایات متعدده، حرمت کذب در موارد ضرر مالی برداشته شده است، بنابراین نیازی به قاعده لاضرر نیست

اما مورد دوم از نفی حرمت کذب در موارد ضرر هست.

ما اینجا احتیاج نداریم به لاضرر همه جا تمسک کنیم. روایاتی داریم در ضرر مالی، ‌روایات متعددی داریم، در ضرر مالی فرموده که احلف بالله کاذبا، ‌قسم دروغ بخور، ‌احلف کاذبا. اطلاق دارد دیگه.

مثلا موثقه زراره: قلت لابی جعفر علیه السلام نمر بالمال علی العشّار (عشار: عشربگیر، ‌مالیات‌بگیر. البته قدرمتیقنش عشار در حکومت غیر شرعیه است. حالا اگر حکومتی شرعیه بود مالیات گرفت شما بتوانی دروغ بگویی او یک بحث دیگر است ما نه نفی می‌‌کنیم نه اثبات. این روایت راجع به عشار در حکومت‌های غیر شرعیه است) فیطلبون منا ان نحلف لهم و یخلون سبیلنا (قسم بخوریم چیزی نداریم می‌‌گویند برو. عجب آدم‌های ساده‌ای!) قال فاحلف لهم (حضرت فرمود قسم بخور، بگو به خدا قسم هیچی ندارم)‌ فهو احل من التمر و الزبد. حلال‌تر از خرما و زبد است. از تمر و زبد که چیزی حلال‌تر نیست و شیرین‌تر نیست. شاید هم احلی بوده، این نسخه دارد احل. این از او حلال‌تر یا شیرین‌تر است.

صحیحه حلبی: سأل اباعبدالله عن الرجل یحلف لصاحب العشور یحرف بذلک ماله قال نعم. امثال این روایت زیاد داریم. یک روایت هم داریم بخوانم چون آن از جهاتی جالب‌تر هست. نوادر نقل می‌‌کند از اسماعیل جعفی، می‌‌گوید یمر بالعشار و معی المال فیستحلفونی فان حلفت ترکونی و ان لم احلف فتشّونی و ظلمونی فقال احلف لهم قلت فان المال لا یکون لی (آقا! مال خودم نیست) قال علیه السلام تتقی مال اخیک (حفظ می‌‌کنی با این قسم دروغ مال برادر دینی ات را).

در روایت اسماعیل بن سعد اشعری هم می‌‌گوید هل یحلف الرجل علی ما اخیه کما یحلف علی ماله؟‌ قال نعم.

خوب شد دیگه. امام هم که لاضرر را قبول ندارد می‌‌گوید اصلا بحث نمی‌کنیم. حالا قبول دارید نداریم جای خودش، اینجا دلیل خاص داریم. قسم می‌‌خوریم، قسم دروغ، قسم دروغ وقتی حلال شد که دروغ گفتن اخف است، اسهل است، ‌او هم جایز می‌‌شود دیگه. برای حفظ مال و این‌که مالیات بیشتری ندهیم.

"عشار" در این روایات خصوصیت ندارد بلکه مقصود حفظ مال است

[سؤال: ... جواب:] چه خصوصیت دارد عشار؟ ... تتقی مال اخیک، حفظ می‌‌کنی مال خودت و مال برادر دینی‌ات را. هدف حفظ است نه هدف این است که کمک به ظالم نشود، نخیر. سیاسیش نکنید. تتقی مال اخیک، ‌برای حفظ مال خودش و مال برادر دینی‌اش دروغ می‌‌گوید.

[سؤال: ... جواب:] قرض دادن ضرر است؟ آره دیگه در این زمانه شما می‌‌گویید ضرر است، قرض می‌‌دهیم پس نمی‌دهد. اگر قرض دادن ضرر است عرفا و راهی نداری، ‌اگر بگویی دارم و نمی‌دهم ولت نمی‌کند، ‌مجبوری بگویی ندارم، بگو، ‌چه اشکال دارد؟ احلف بالله کاذبا و نجّ نفسک و اخاک من الضرر دیگه.

[سؤال: ... جواب:] اینقدر دروغ‌ها هست برای جلب منفعت، دروغ می‌‌گوید مشتری جذب کند، ‌دروغ می‌‌گوید سود ببرد، دروغ می‌‌گوید مدرکش بالاتر برود. آن‌ها که ربطی به دروغ برای دفع ضرر مالی ندارد.

باید بین رافع و مرفوع تناسب باشد. بنابراین این روایات ناظر به مال قلیل نیست

حالا برای حفظ یک هزار تومانی به تالله و بالله و والله و همه مقدسات عالم من پول ندارم، ‌یک تناسبی باید باشد. تناسب بین رافع و مرفوع. این را مرحوم آشیخ عبدالکریم دارد در بحث حدیث رفع. ما این را در بحث لاحرج می‌‌گوییم. مثلا هیچوقت لاحرج نمی‌آید حرمت معاصی موبقه را مثل زنا بردارد؛ عرفا تناسب نیست بین لاحرج و بین حرمت زنا که از معاصی بزرگ است. رفع ما اضطروا الیه، ‌اضطرار عرفی باید تناسب داشته باشد رفعش یا رفع اکراه عرفی یا رفع ضرر، ‌این‌ها باید تناسب داشته با مرفوع. محرمات شدیده با سختی کمتر، ضرر کمتی یا حتی اضطرار کمتر رفع نمی‌شود، ‌خلاف مناسبت حکم و موضوع است. یعنی عرف می‌‌گوید آن احکام سخت‌تر از این است که با این عناوین ثانویه سبک رفع بشود.

مقصود از صدق مضر در روایت "انتخاب صدق مضر بر کذب نافع، علامت ایمان است"، به قرینه تقابل صدق مانع از نفع است

[سؤال: ... جواب:] علامة الایمان ان تؤثر الصدق حیث یضرک علی الکذب حیث ینفعک. این روایت را مرحوم شیخ مطرح کرده. می‌‌گوید از این روایت می‌‌فهمیم که مستحب است آدم برای دفع ضرر دروغ نگوید، ‌جایز هست دروغ برای دفع ضرر مالی ولی مستحب است تحمل کنی ضرر را و دروغ نگویی. علامة الایمان ان تؤثر الصدق حیث یضرک علی الکذب حیث ینفعک. حالا ما مطلبی که بعدا می‌‌خواستیم بگوییم الان بگوییم. این روایت در نهج البلاغة است و مرسل است. ولی از جهت دلالت به قرینه تقابل، علی الکذب حیث ینفعک، نه علی الکذب الدافع للضرر، یعنی کذبی است نافع است نه دافع ضرر ولی صدقی است که مانع از نفع است که عرف هم و لو به تسامح به این می‌‌گوید صدق مضر. چون مانع از نفع است و فرض این است که مقتضی نفع موجود است. یک دروغ بگویم این نفع صددرصد می‌‌شود. می‌آید به من یک چیزی می‌‌گوید، اگر یک دروغ بگویم ملیون‌ها تومان گیرم می‌آید ولی اگر راست بگویم آن چند ملیون تومان را به من نمی‌دهد می‌‌رود به کس دیگری می‌‌دهد. علامة الایمان ان تؤثر الصدق حیث یضرک علی الکذب حیث ینفعک، ناظر به ترجیح صدق مانع از جلب نفع در مواردی که مقتضی نفع است، می‌‌گوید این را ترجیح باید بدهی بر کذبی که نافع هست. این علامت ایمان است. و الا این‌که آدم دروغ نگوید برای دفع ضرر مالی، او که علامت مؤمن بودن نیست چون خود روایت گفت احل من التمر و الزبد یا احلی من التمر و الزبد. عرفا از تؤثر الصدق حیث یضرک علی الکذب حیث ینفعک اگر ظهور نداشته باشد در این کذب نافع در مقابل صدق مانع از نفع، عرفا صدق مانع از نفع با تحقق مقتضی نفع هم به تسامح به او می‌‌گویند مضر. اگر ظهور در این نداشته باشد، ‌اطلاق هم داشته باشد نسبت به آن جایی که کذب برای دفع ضرر است تخصیصش می‌‌زنیم با این روایات. و علامت مؤمن هم این است دیگه. و الا من برای دفع ضرر مالی دروغ بگویم می‌‌گویند تو علامت ایمان نداری؟ تو ایمان نداری؟ چرا ایمان ندارم؟ خودتان گفتید احلف بالله کاذبا، فذلک احلی من التمر و الزبد یا فذلک احل من التمر و الزبد. ... اتفاقا مردم می‌‌گویند عجب آدم ساده‌ای است.

[سؤال: ... جواب:] وقتی برای دفع ضرر مالی آدم دروغ می‌‌گوید برای دفع ضرر عرضی الغاء خصوصیت می‌‌شود دیگه. ضرر عرضی دارد اگر راست بگوید، ‌مجبور است دروغ بگوید.

روایات تجویز دروغ در موارد دفع ضرر مالی، ناظر به جایی است که تقصیر مکلف منشأ ضرر نباشد

[سؤال: ... جواب:] به سوء اختیار یک کار خلافی کرده؟‌ این ادله ناظر به این جهت نیست. جایی که خودش منشأ این ضرر تقصیر خودش نیست.

گرچه روایات تجویز دروغ در موارد دفع ضرر مالی،‌ نسبت به حکومت شرعیه اطلاق ندارد اما قاعده لاضرر نسبت به قوانین زیان‌آور قابل تطبیق است

ببینید! در فرضی که یک حکومت شرعیه‌ای تشکیل شده باشد این بحث مطرح می‌‌شود که اگر این حکومت شرعیه‌ای قانون زیان‌آور جعل بکند، ‌حالا دیگه مامورین اداره مالیات هستند، مامور گمرک هستند تشخیص می‌‌دهند از این آقا که خودش می‌‌گوید کارخانه‌ام اصلا تولیدش آمده پایین، مالیات زیادی می‌‌گیرند، حالا یک وقت بحث ضرورت است، او یک بحث دیگری است، ‌یک بحث دفع ضرر است. می‌‌گوید من بلدم یک کارهایی بکنم، ‌یک چند تا دروغ بگویم، ‌دست‌کاری کنم در این اسناد، مالیاتم خیلی می‌آید پایین. یک راه این است که یک رشوه‌ای بدهد به این مامور، او از قوانین خود اداره استفاده کند، از آن تبصره‌های مخفی استفاده کند. حالا باز رشوه دادن اگر ممنوع نباشد. این یک راه. یک راه این است که دروغ بگوید. خب آیا اینجا می‌‌شود دروغ بگوید یا نه، من نمی‌دانم، واقع نمی‌دانم. مقتضای این روایات اطلاق ندارد نسبت به حکومت شرعیه. این روایاتی که ما خواندیم. اما قاعده لاضرر را اگر بخواهید بگویید و واقعا این قانون، قانون ضرری است، اگر فقیه بیاید بگوید لاضرر اینجا حرمت کذب را بر می‌‌دارد، ‌اگر فقیه این را بگوید از مدرسه بیرونش نمی‌کنند. حالا می‌‌گویند نمی‌گویند بروید استفتاء‌ کنید.

وقت گذشت. ان‌شاءالله فرض تزاحم و فرض ضرورت را هفته آینده بحث می‌‌کنیم.